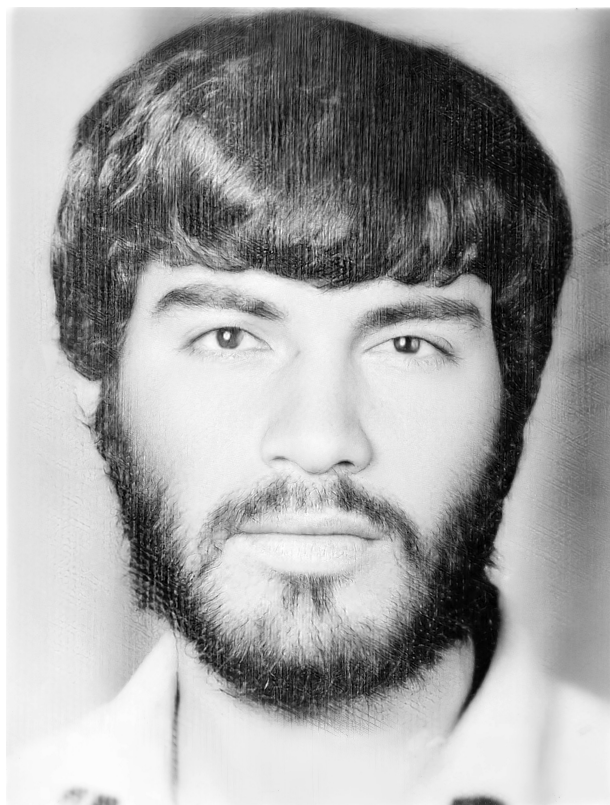


شہید عبدالامیر احمد زادہ



از بشارت علی
سامانہ جامع سردار لال و دو هزار شہید استان بوشهر

نام پدر	احمد
تاریخ تولد	۱۳۴۰/۰۴/۲۴
محل تولد	بوشهر - گناوه
تاریخ شهادت	۱۳۶۱/۰۶/۱۷
محل شهادت	پاسگاه زید
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	دیپلم
مدفن	بندر ریگ

زندگینامه

«عبدالامیر احمدزاده» ۲۴ تیرماه سال ۱۳۴۰ در بندر «ریگ» از توابع شهرستان «گناوه» در استان بوشهر دیده به جهان گشود.

پس از گذراندن دوره ابتدایی، جهت ادامه تحصیل به شهرهای «شیراز» و «اهواز» رفت و در طول مدت تحصیل در شهر «اهواز»، همزمان با اوج گیری مبارزات مردم ایران علیه نظام «شاهنشاهی»، به سیل خروشان ملت پیوست و در جلسات مذهبی شرکت فعال داشت و از جلسات سخنرانی روحانیونی همچون آیت الله «بهشتی» و حجت الاسلام «محسن قرائتی» و دیگر علما بهره گرفت.

«عبدالامیر» بسیار ساده زیست و همواره به محرومان و فقرا می‌اندیشید، تا حدی که در شب‌های ماه مبارک «رمضان» افطاری خود را بین نیازمندان تقسیم می‌کرد.

در تحصیل علم و دانش فردی موفق بود و به ورزش علاقه خاصی داشت و یکی از بهترین و درخشان‌ترین چهره‌های سرشناس ورزش منطقه خود به ویژه در رشته «فوتبال» بود که حتی شایستگی بازی کردن در تیم‌های کشوری را نیز داشت.

«عبدالامیر» در تظاهرات‌های خیابانی و پخش اعلامیه‌های حضرت امام خمینی (ره) فعالیت چشم‌گیری داشت و در دوران قبل از انقلاب نیز شیفته حضور در مجالس روضه خوانی و عزاداری اهل بیت (ع) بود و همیشه دوستان خود را به سوگواری حضرت سیدالشهدا (ع) می‌برد.

در سال ۱۳۵۹ موفق به اخذ دیپلم شد و پس از آن به بندر «ریگ» بازگشت و به فعالیت‌های سیاسی - مذهبی خویش در واحد بسیج سپاه ادامه داد و در زمانی که وارد بسیج شد، شب‌ها علاوه بر این که نسبت به حضور به موقع در پست نگهبانی خود حساس بود، به جای دیگران نیز این کار را انجام می‌داد.

تقوا، اخلاص، ایثار و عشق به خدا، از خصوصیات بارز وی بود و این خصوصیات به خوبی در رفتار و منش «عبدالامیر» مشهود بود.

وی علاقه خاصی به خواندن نماز اول وقت و مسجد داشت و دائم از خدا و اهمیت نماز و ذکر ائمه اطهار (ع) سخن می‌گفت و در پاکیزه نمودن مسجد همیشه پیش قدم و پیشتاز بود و تأکید فراوانی نیز بر حفظ و رعایت حجاب داشت.

«عبدالامیر» بسیار صبور بود و به مادرش سفارش می‌کرد که اگر خبر شهادت را برای او آوردند، همان لحظه خدا را شکر کن و هیچ گاه ناراحتی و گریه نکن؛ زیرا منافقان و دشمنان انقلاب خوشحال می‌شوند.

وی همواره می‌گفت: «شهید عزاداری نمی‌خواهد، بلکه پیرو می‌خواهد؛» مبدا پس از من شانه از زیر بار مسئولیت خالی کنید، بلکه راهم را که راه امام حسین (ع) است را ادامه دهید و با ایمان و توکل، هر چه بیشتر خود را برای هر گونه فداکاری آماده کنید.

عقیده‌اش این بود که رفتن به جبهه را تنها برای یاری کردن احکام اسلام انتخاب کرده است و اگر شهید شد، خونش را فدای راه مریدان امام روح الله هدیه کرده است.

«عبدالامیر» مدام شعار «تا خون در رگ ماست، خمینی رهبر ماست» را با خود زمزمه می کرد و عشق و علاقه شدید به اسلام و زیارت امام خمینی داشت که در یک سفر به تهران به آرزویش رسید.

وی علاقه خاصی به خواندن کتاب های مذهبی و آثار شهیدان «مطهری» و «بهشتی» داشت و رفقای خود را برای خواندن این کتاب ها، با دعوت به منزل ترغیب و تشویق می کرد.

همزمان با آغاز جنگ تحمیلی شور و شغف خاصی برای حضور در جبهه در وی نمایان شد و با وجود تمام ممانعت ها، به جبهه اعزام شد.

سرانجام «عبدالامیر احمدزاده» در روز ۱۷ شهریورماه سال ۱۳۶۱ در جبهه «کوشک» بر اثر اصابت ترکش خمپاره، به دیدار معشوق شتافت و شهید شد.

وصیت نامه

بسم رب الشهداء والصديقين

بسم الله الرحمن الرحيم

وصیت بنده حقیر ومحتاج وضعیف در گاه حق تعالی به پدر ومادر ونزدیکان وآشنایان در نظر داشتم چیزی بعنوان وصیت ننویسم چرا که خودم را جز صالحان و پذیرفته شدگان درگاه حضرت تعالی نمی دیدم ووقتی به گذشته ام می نگرم سراسر معیصت می بینم ومگر اینکه شهداء جز نیکان هستند وشرط به فیض شهادت نائل آمدن واخلاص دراعمال ننگ است که من نه عمل نیک دارم ونه اخلاص ،اماوقتی نگاهی به رحمت واسعه الهی انداختم دلگرم شدم که خدایا گناه من بیش اما رحمت تو از گناهان من بیشتر وروی این انگیزه خودم را برای شهادت آماده کرده ام وامرفتن انگیزه داردو ما به ؟؟؟ انگیزه کاری عزم سفر کردیم ورفتم ومقصود الله ،هدفم یاری کردن احکام اسلام ؟؟؟شهادت که خدمت الله اکبر پوشیده است ودر این راه گام زده ام واگر خونی ریخته شد فراراه ،راه مریدان امام روح الله هدیه کردم .

عبدالمیر احمدزاده



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران